

## غنا در فقه شیعی (کتاب)

نویسنده خلاصه: مجتبی خواجهوند عابدینی  
نویسنده کتاب: سید عباس سیدکریمی

چکیده:

غنا در فقه شیعی، کتابی فارسی اثر سید عباس سیدکریمی، که به بررسی ادله حرمت و جواز غنا، و استثنای حکم غنا در فقه شیعه پرداخته است. نویسنده، اجماع فقها درباره حرمت غنا را مدرکی (نه تعبدی) دانسته و بر آن است که چنین اجماعی نمی‌تواند مستند حرمت غنا قرار گیرد، و سپس با استناد به برخی از آیات قرآن و نیز تحلیل روایات متعدد، حرمت غنا را استنتاج کرده است.

نویسنده در بررسی آیاتی از قرآن که در اثبات حرمت غنا مورد استناد قرار گرفته‌اند، تصریح کرده است که کلمه غنا در قرآن نیامده، اما پاره‌ای از آیات قرآن، با توجه به روایاتی که در ذیل آنها صادر شده، در این باره مستند قرار گرفته است؛ از این میان نویسنده معتقد است روایات بسیاری ناظر به آیه ۳۰ سوره حج، «زور» در آیه را به «غنا» تفسیر کرده و بدین ترتیب آن را مطلقاً حرام ساخته‌اند. نویسنده همچنین با اتکا به آیه ۶ و ۷ سوره لقمان و ۷۲ سوره فرقان، به بیان دلایل حرمت غنا پرداخته است.

در بررسی روایات دال بر حرمت غنا، ۱۳ روایت ذکر شده و نویسنده ضمن مخالفت با فیض کاشانی که حرمت غنا را ناشی از مقارنات فاسد، مثل غنا در مجالس امویان و عباسیان می‌داند، بر آن است که اثبات انصراف روایات غنا به مجالس امویان و عباسیان، بسیار مشکل و بعید است، چرا که هیچ وجهی برای این انصراف وجود ندارد.

در بخش دلایل جواز غنا، نویسنده با بررسی دو روایت که در این باره مورد استناد قرار گرفته‌اند، هیچکدام را ناظر به حلیت غنا ندانسته است. وی همچنین با بررسی روایاتی که حلیت غنا در قرائت قرآن از آنها استنباط شده است، بر آن شده که اولاً هیچکدام از این روایات چنین امری را اثبات نمی‌کند، و در ثانی، اگر چنین دلالتی در روایات باشد، در برابر روایات متعدد معارض (دال بر حرمت غنا)، کنار گذاشته می‌شود.

نویسنده در بیان استثنائات حکم غنا، با اشاره به نظر شیخ انصاری درباره استثنا شدن حذاء و آواز در شب عروسی، بر آن شده که هیچکدام از این دو مورد اساساً غنا نیستند که قابل استثنا از حکم حرمت غنا باشند. نویسنده همچنین با استثنا شدن حکم حرمت غنا در اعیاد و مراثی مخالفت کرده، و نیز درباره غنا در صدای ضبط‌شده، بر آن است که اگر در تعریف غنا قید «صوت» اخذ شود، صدای ضبط‌شده نمی‌تواند حکم غنا پیدا کند.

معرفی اجمالی و ساختار

کتاب غنا در فقه شیعی، اثر سید عباس سیدکریمی، با ترجمه مهدی حمیدی پارسا، در نشر مدرسه اسلامی هنر چاپ شده و ۲۱۵ است. این کتاب به بررسی استدلالی فقه غنا می‌پردازد. کتاب در حاوی یک مقدمه و چهار فصل است:

مقدمه (ص ۵-۲۱)

فصل اول: ادله حرمت غنا (ص ۲۳-۱۳۰)

فصل دوم: ادله جواز غنا (ص ۱۳۱-۱۴۳)

فصل سوم: موضوع غنا (ص ۱۴۵-۱۶۵)

فصل چهارم: استثنای حکم غنا (ص ۱۶۷-۲۰۴).

پیشفرض‌های دینی و شیعی، و تعریف

نویسنده پیش از آغاز بحث، به بیان نکاتی می‌پردازد؛ از جمله تأکید بر سمحه و سهله بودن اسلام، لزوم اتکا به فقه جواهری، تأکید بر اصالةالاباحه در تصرف ضروری در اشیاء، لزوم مطالعه فقه اهل سنت در کنار فقه شیعه، نهی تأثیرپذیری از جو حاکم بر جامعه در استنباط احکام، و سرانجام عدم لزوم بررسی سند روایات:

۱. دین اسلام دین سمحه سهله، یعنی دور از تنگنا و عسر و حرج است. نویسنده با اشاره به پاره‌ای از آیات قرآن، روایات معصومان، و رویکرد فقیهان شیعه در استنباط احکام، بر آن است که حتی روایات توصیه به احتیاط هم نمی‌تواند منافاتی با سهله و سمحه بودن شریعت اسلامی داشته باشد، چرا که احتیاط‌های موجود در روایات، در اصل استجابی است (ص ۷-۱۲).

۲. رویکرد این کتاب، بر اساس فقه جواهری خواهد بود. با این حال نویسنده بر آن است که التزام به فقه جواهری به این معنا نیست که فقیهان گذشته تمام مطالب را بیان کرده‌اند و کاوش جدید در موضوعات جدید لازم نیست، و از سوی دیگر، ارائه نظر جدید مستلزم بیرون رفتن از چارچوب نیست، و در نهایت، واکنش به نظرات جدید نباید عجولانه و در پی تکفیر باشد (ص ۱۲-۱۴). نویسنده در همین باره، به نقلی اشاره کرده که بر اساس آن، اکثر فقیهان پس از شیخ طوسی، در فتوا پیرو او بوده‌اند، و در عین حال، به نام بردن از فقیهانی پرداخته که به نقد شیخ طوسی پرداخته‌اند: علامه حلی، ابن طاووس، ابن سعید حلی، و حسن بن علی طبرسی (ص ۱۷-۱۸).

۳. اصل در تصرف در اشیاء، به مقدار ضرورت، بی‌شک اباحه است، نه حظر و منع. از همین رو، بحث‌ها درباره اصل در تصرف در اشیاء، ناظر به تصرفات غیرضروری است (ص ۱۴-۱۶).

۴. در کنار فقه شیعه، باید فقه اهل سنت را نیز مطالعه کرد؛ چرا که معصومان بخشی از آراء فقیهان اهل سنت را نقد کرده‌اند، و فقیهان شیعه نیز در آثار خود چنین رویکردی داشته‌اند (ص ۱۶).

۵. استنباط فقیه از احکام الهی نباید تحت تأثیر جو حاکم بر جامعه باشد، و احکامی مانند قصاص و حدود که از مسلمات اسلامی است، باید صریح بیان شود (ص ۱۸-۱۹).

۶. بررسی سند روایات چندان لزومی ندارد، بلکه وجود روایات در کتب اربعه، و حتی در کتاب شناخته شده نزد بزرگان شیعه، مشروط به اینکه معارض نداشته باشد، کافی است (ص ۱۹).

تعریف

بنابر تحقیق نویسنده، غنا یک حقیقت عرفی است، که حکم شرعی غنا هم مبتنی بر همان تعریف عرفی آن است؛ بر این اساس، غنا از مقوله صوت است و مضمون و کلام آن مدخلیتی در تعریف غنا ندارد، و علاوه بر این، صوتی که غنا است، کیفیتی دارد که موجب برانگیختن شهوات حیوانی و آماده کردن انسان برای زنا می‌شود (ص ۱۵۵، ۱۵۹-۱۶۰). نویسنده همچنین به نقد تعریف شیخ انصاری درباره غنا پرداخته که بر اساس آن، شیخ

انصاری، با تکیه بر روایات، سه قید را در تعریف غنا بیان کرده است: صوت بودن، لهوی بودن (مناسب آلات لهو و رقص و لذت جنسی) و باطل بودن (ص ۱۶۲).

#### ادله حرمت غنا

نویسنده در بیان دلایل حرمت غنا، به اجماع، آیات قرآن، و روایات معصومان استناد کرده است؛ اجماع را از آن جهت که تعبدی نیست و مدرکی است، دال بر حرمت غنا نمی‌داند، سه آیه از قرآن را حامل دلالت بر حرمت غنا تشخیص داده است، و در بیان روایات نیز ۱۳ روایت در این باب را ذکر کرده است.

#### اجماع

نویسنده به دیدگاه فقیهان متقدم و متأخر، در استناد به اجماع برای اثبات حرمت غنا، می‌پردازد، و در این زمینه نظرات فقیهانی از جمله شیخ طوسی، شهید اول و محقق سبزواری را بیان می‌کند (ص ۲۶-۳۴).

در ادامه، استناد به اجماع برای اثبات حرمت غنا، رد شده است؛ چرا که به گفته نویسنده، اجماع مذکور تعبدی نیست و دلیل اصلی رأی فقیهان مبنی بر حرمت غنا، آیات و روایاتی است که در این باره مورد استناد قرار گرفته است. علاوه بر این، به نظر فیض کاشانی اشاره شده که معتقد است روایات دال بر حرمت غنا، ناظر به غنای متعارف در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده است (ص ۲۴-۲۵).

#### آیات قرآن

به گفته نویسنده، کلمه غنا در قرآن نیامده، و استدلال به آیات قرآن برای اثبات حرمت غنا، با استناد به روایاتی است که در تفسیر پاره‌ای از آیات صادر شده است. سپس، با ذکر چهار فراز از آیات قرآن (حج، ۳۰؛ فرقان، ۷۲؛ لقمان، ۶-۷) به بیان روایات ذیل آنها پرداخته است.

۱. فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج، ۳۰): «قول زور» در این آیه، در پاره‌ای روایات به «کذب» تفسیر شده، و در روایتی دیگر که اشکالی در سند آن نیست، از امام صادق نقل شده که از جمله مصادیق آن کسی است که به شخص مغنی «احسنت» می‌گوید. روایات دیگری نیز قول زور را مصداق شهادت باطل خوانده‌اند. با این حال، روایات بسیاری که به حد مستفیض بودن یا بالاتر از آن می‌رسند، زور را به غنا تفسیر کرده‌اند (ص ۲۸-۳۹). به گفته نویسنده، آیه دلالت بر حرمت غنا به‌طور مطلق دارد و در مقام بیان مفهوم غنا نیست، و بر فرض وجود تعارض در روایات، روایاتی که مقصود از قول زور را غنا می‌دانند، ترجیح دارند؛ چرا که تعداد این روایات بیشتر و سند آنها قوی‌تر است (ص ۵۱-۵۲).

۲. وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ (فرقان، ۷۲): بنا بر معانی ذکر شده در کتاب لغت، زور به معنای باطل است؛ چنانکه طبرسی نیز چنین گفته است. با این حال در روایات تفسیری این آیه، زور به غنا تفسیر شده است (ص ۵۳). نویسنده بر آن است که این آیه و آیه ۳۰ سوره حج، هر دو دلالت بر حرمت غنا دارند، حتی اگر از سنخ صوت باشد، نه کلام. همچنین بر اساس این دو آیه، غنا به‌خودی‌خود حرام است، نه به‌دلیل عنوان دیگر (ص ۵۴).

۳. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ \* وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا ۗ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (لقمان، ۶-۷): به باور نویسنده، آیه در صدد ذم و شماتت کسانی است که مرتکب محرمات و معاصی می‌شوند، و یکی از مصادیق آن غنا است (ص ۶۲). نویسنده، با ذکر نظر کسانی که معتقدند این آیه ناظر به کافران است (ص ۶۷-۶۸) و درباره مسلمانان سخن نمی‌گوید، دلایلی در رد آن بیان می‌کند، و از جمله روایاتی را ذکر می‌کند که ناقص چنین تفسیری هستند (ص ۷۱-۷۳).

۴. وَإِذَا مَرَّوَا بِاللَّغْوِ مَرَّوَا كِرَامًا (فرقان، ۷۲): نویسنده با استناد به فراز دوم از آیه ۷۲ سوره فرقان، و نقل و بررسی روایاتی از امام صادق، این آیه را دال بر لزوم اعراض از غنا می‌داند (ص ۷۶)، و با اتکا به روایتی دیگر، تصریح می‌کند که مراد از لغو فعل حرام است، نه مکروه، و بدین ترتیب با نظر امام خمینی و نراقی در این باره مخالفت کرده است (ص ۷۷-۷۸).

#### روایات معصومان

نویسنده سپس به نقل و بررسی ۱۳ روایتی می‌پردازد که به‌عنوان دلیل در بیان حرمت غنا مورد استفاده قرار گرفته است، و در این باره توضیحات فقیهانی از جمله شیخ انصاری و امام خمینی را بررسی کرده است (ص ۸۱-۱۰۸). وی در ادامه کلام فیض کاشانی را ذکر می‌کند که معتقد است غنایی که مقارنات فاسد دارد، مثل غنا در مجالس امویان و عباسیان، حرام است، و غنای بدون مقارنات فاسد حرام نیست (ص ۱۱۱-۱۱۲). با این حال نویسنده معتقد است اثبات انصراف روایات غنا به مجالس امویان و عباسیان بسیار مشکل و بعید است، چرا که هیچ وجهی برای این انصراف وجود ندارد (ص ۱۱۷).

نویسنده سپس به وجود بیش از ۲۰ روایت حاکی از حرمت شنیدن غنا اشاره می‌کند که گرچه در دلالت برخی از آنها تردید وجود دارد، اما با این حال نتیجه گرفته است که حرمت گوش دادن به چیزی، غالباً دلالت بر این دارد که خود آن فعل حرام است (ص ۱۲۰). نویسنده ابتدا به ذکر پاره‌ای از نظرات فقیهان در این باره اشاره می‌کند، و پس از آن ۴ روایت را ذکر کرده است (ص ۱۲۴-۱۲۸).

#### ادله جواز غنا

به‌گفته نویسنده، هیچ‌یک از فقها به جواز مطلق غنا فتوا نداده‌اند، و از میان ۲۵ دلیلی که برای حلیت غنا ارائه شده، دلالت اکثر این دلایل واضح نیست و از بحث غنا خارج‌اند؛ از جمله روایات ترغیب به صوت نیکو، ربطی به غنا ندارد (ص ۱۲۳-۱۲۴). پاره‌ای از روایات در این باب هم نه درباره کلیت غنا، بلکه تنها ناظر به غنا در روز عید قربان است (ص ۱۲۴).

نویسنده سپس به نقل و نقد دو روایت پرداخته و هیچکدام را ناظر به حلیت غنا ندانسته است (ص ۱۲۴-۱۲۷). وی سپس با نقل سه روایت، تصریح کرده است که هیچکدام نمی‌تواند به‌معنای حلیت غنا در قرائت قرآن باشد، و حتی اگر روایتی چنین دلالتی داشته باشد، در برابر روایات متعدد معارض، کنار گذاشته می‌شود (ص ۱۴۳).

#### استثناهای حکم غنا

نویسنده در فصل چهارم به مستثنیات حکم غنا، شامل حُداء، غنا در عروسی، جشن‌ها و مرثیه‌ها، می‌پردازد.

### حُداء

نویسنده از شیخ انصاری نقل کرده است که حُداء، یکی از دو موردی است که مشهور فقیهان، آن را از حکم حرمت غنا استثنا کرده‌اند. حُداء، صدای ساریبان است که ترجیع دارد و شتر را به حرکت درمی‌آورد (ص ۱۶۹-۱۷۰). با این حال نویسنده بر آن است که با توجه به تعریف غنا که یکی از قیدهای آن این است که موجب تحریک شهوت جنسی می‌شود، از آنجا که هدف از حُداء تحریک جنسی نیست، بنابراین می‌توان گفت یا حُداء در اصل غنا نیست که نیازی به استثنا کردن آن از حکم حرمت باشد، یا اگر هم غنا باشد، بر اساس این روایت، از حکم حرمت استثنا می‌شود (ص ۱۷۰-۱۷۱)؛ چنانکه صاحب جواهر، استثنا شدن حُداء از حکم غنا را انکار کرده و بر آن است که حُداء از ابتدا غنا نبوده، و تخصصاً خارج است (ص ۱۷۲).

### عروسی

نویسنده، با نقل بیان شیخ انصاری، دومین امر استثنا شده از حکم حرمت غنا، آوازی است که آوازه‌خوان در عروسی می‌خواند؛ مشروط به اینکه همراه با آن حرام دیگری اتفاق نیفتد (ص ۱۷۵). امام خمینی در این باره، ظاهر ادله را به جواز عمل آوازه‌خوان زن در مجلس عروسی‌ای که مختص زنان است دانسته، و احوط را آن دانسته که به این عمل صرفاً در وقت فرستادن عروس به خانه شوهر بسنده شود (ص ۱۷۶-۱۷۷).

با این حال، سید ابوالقاسم خویی بر آن است که گروه کثیری از «اعاظم علما»، غنا در شب عروسی را استثنا کرده‌اند؛ به دلیل روایاتی مانند صحیح ابویصیر که دلالت بر جواز غنا در عروسی دارند (ص ۱۷۷). نویسنده در ادامه بر آن شده که این روایت نیز نه استثنا کردن چیزی از حکم حرمت غنا، بلکه بیان امری است که موضوعاً خارج از غنای حرام است (ص ۱۷۸). نویسنده همچنین به بیان قیدهایی پرداخته که برای حلیت غنا در مجلس عروسی بیان شده است: ۱. به زبان نیاوردن کلام باطل، ۲. عدم نواختن آلات لهوی حرام، و ۳. عدم ورود مردان به مجلس زنان (ص ۱۸۰-۱۸۸).

### اعیاد

نویسنده در بحث غنا در اعیاد، ابتدا نظر اهل سنت به جواز غنا اشاره کرده و سپس به نظر شیعه پرداخته و تأکید می‌کند که در میان شیعه، کسی از قدما بر جواز غنا در اعیاد سخنی نگفته است. بنابراین باید طبق عمومات منع از غنا، حکم حرمت در اعیاد را به آنها نسبت داد. البته صاحب جواهر و شیخ انصاری بر حرمت غنا در اعیاد تصریح دارند (ص ۱۸۸-۱۹۵).

### مراثی

به گفته نویسنده، وقتی دلیلی برای استثنا کردن مراثی از حرمت غنا وجود ندارد، حکم حرمت همچنان پابرجاست، هر چند که با این حال تحقق غنا در مرثیه‌ها جداً بعید است (ص ۱۹۵).

حکم غنا در صدای ضبط‌شده

نویسنده در انتها حکم غنا در صدای ضبطشده را از مسائل مستحدثه فقهی خوانده، و توضیح داده که تنها تعداد کمی از فقها به این موضوع پرداخته‌اند؛ برخی آن را مجاز دانسته و برخی دیگر منع کرده‌اند. به اعتقاد نویسنده، اگر در تعریف غنا قید صوت انسان اخذ شود این دلیل است بر اینکه غنا منحصر به صدایی است که به‌طور مستقیم از دهان انسان خارج می‌شود. در این صورت عنوان غنا را می‌توان از صدای ضبطشده، سلب کرد. بر همین اساس، صوت‌های غیرانسانی نظیر صوت حیوانات و جمادات نیز به طریق اولی از عنوان غنا خارج‌اند. با این حال، نویسنده بر آن است که اختصاص داشتن کلمه صوت به صدای انسان، بسیار بعید است؛ چرا که معنای غنا را عرف مشخص می‌کند و صدق عنوان صوت مدخلیتی ندارد، و اگر عرف مصداقی را غنا دانست، آن مصداق غناست و حکمش حرمت است، حتی اگر عنوان صوت بر آن صدق نکند (ص ۱۹۶-۲۰۰).

فقه‌علما